



واجد نور معنوی و افاضی بوده و نیز، دارای هویت شخصی، که هر یک از هم متمایزند. مضافاً به این که روایاتی که منحصراً به آیات مورد بحث مربوط است، متضمن است که فرشتگان بعد از اشتباه خود پشیمانی و ندامت یافته، به عرش الهی، که فوق آسمان هفتم است پناهنده و مشغول طواف و استغفار از کرده خود می شوند و حتی پروردگار، مکانی در بیت المعمور در آسمان چهارم برای این منظور ترتیب می دهد که در آنجا بروند و طواف کنند، که تمام این امور از ویژگی ها و مختصات موجود مادی است نه مجرد.

به هر حال، اگر از این قبیل روایات و صدها روایت دیگر در کتب اخبار، فرضاً چشم پوشی کنیم مفهومی که از متن آیات به دست می آید، مادی بودن آنان را به طور کامل روشن می سازد.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (۲۴) یاد کن وقتی را که ما گفتیم به فرشتگان: سجده کنید برای خاطر آدم، پس ایشان سجده کردند مگر ابلیس که خود داری کرده و تکبر ورزید و از کافران شد.

### [اشاره به ماهیت سجده بر آدم]

پس از این که فضیلت آدم بر فرشتگان روشن گشت، فرمان الهی به ایشان صادر شد: برای آدم سجده کنید، بدیهی است این سجود، جنبه پرستش و عبادت او را نداشت

⇒ علی صورة الأسد و منهم: من صورة علی صورة فرس [نسر] و لله ملك علی [فی] صورة ديك برائنه تحت الارض السابعة السفلى و عرفه مثنى تحت العرش نصفه من نار و نصفه من ثلج فلا الذي من النار يذيب الذي من الثلج و لا الذي من الثلج يطفئ الذي من النار فإذا كان كل سحر خفق بجناحيه و صاح سبح قدوس رب الملائكة و الروح محمد خير البشر و علی خير الوصيين فصاحت الديكة. تفسير فرات کوفی، ص ۱۴۳

۱. و فی عیون الاخبار، فی باب ما کتب به الرضا علیه السلام الی محمد ابن سنان، فی جواب مسائله فی العلل: و علة الطواف بالبيت: ان الله - عز و جل - قال للملائكة: ﴿أني جاعل فی الارض خليفة قالوا اتعمل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء؟﴾ فردوا علی الله - عز و جل - هذا الجواب. فلادوا بالعرش فاستغفروا. فاجب الله - عز و جل - أن یتعبد بمثل ذلك العباد. فوضع فی السماء الرابعة بیتا، بحذاء العرش. یسمى الضراح. ثم وضع فی السماء الدنيا بیتا. یسمى المعمور، بحذاء الضراح. ثم وضع هذا البيت، بحذاء البيت المعمور. ثم امر آدم علیه السلام نطاف به. فتاب الله - عز و جل - علیه. فجری ذلك فی ولده. الی یوم القيامة. تفسير كنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ به نقل از عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۱



بلکه به عنوان تشریف جهت اکرام و تعظیم آدم بود و نفس عبودیت و سجده برای خداوند متعال؛ مانند سجده ما به جانب کعبه، که اصل سجده و عبودیت برای خدا، ولی نظر به سوی خانه او است و نوعی اکرام و تعظیم تشریفی است یا سجده برادران یوسف، که احترام و تعظیمی از یوسف بود و حقیقت آن سجده شکر و عبودیت برای پروردگار، که یوسف را با چنین جلال و شوکتی - زنده و سالم - به دامان پدر و مادر و خاندانش برگرداند.

و از حضرت رضا علیه السلام است:

که سجده فرشتگان برای خداوند، جنبه عبادت و برای آدم به خاطر تعظیم او بود زیرا، در صلبش انوار محمد صلی الله علیه و آله و ذریه او - که ما خاندانیم - قرار داشت<sup>۱</sup>.  
با این خطاب، همه فرشتگان در مقابل آدم به سجده در افتادند مگر ابلیس که سر باز زد و بزرگ منشی از خود نشان داد و در نتیجه حق را پوشانده، کافر گشت.

### [آیا شیطان جن است یا ملک؟]

و در مورد این که ساختمان وجودی ابلیس، آیا از فرشتگان و در زمره ایشان قلمداد می شود؟ یا خیر، سخنانی است؛ برخی گفته اند:

چون خطاب در آیه به فرشتگان است ناگزیر ابلیس باید از جنس ایشان و در زمره آن گروه باشد و الا خطاب او را شامل نمی شد و مأمور به سجده نبود و لذا، با عدم سجده مرتکب معصیتی نمی شد و مورد توبیخ قرار نمی گرفت.<sup>۲</sup>

ولی این نظریه، برابر برخی آیات قرآنی و روایات وارده، ناصواب به نظر می رسد. عده ای دیگر<sup>۳</sup> او را از جنس جن می دانند نه فرشته، ولی مورد خطاب پروردگار و

مأمور به سجده؛ و استناد نموده اند به آیاتی چند؛ من جمله:

۱. و فی عیون الاخبار، عن الرضا علیه السلام حدیث طویل. و فیہ: ان اللہ - تبارک و تعالی - خلق آدم و اودعنا صلبه. و امر الملائكة، بالسجود له، تعظیماً لنا و إكراماً. و كان سجودهم لله تعالی، عبودية و لأدم، إكراماً و طاعة، لكوننا فی صلبه. فكيف لا نكون أفضل من الملائكة؟ و قد سجدوا لأدم، كلهم اجمعون. همان ج ۱، ص ۲۵۵؛ به نقل از عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۳.  
۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۰.  
۳. همان، ص ۱۵۱.

۱. ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ \* قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف: ۷-۱۲: ۱۱)

۲. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ (کهف: ۱۸: ۵۰)

این دو آیه می‌رساند **اولاً**: خلقت جن از نار است همچنان‌که در جای دیگر فرمود: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (رحمن: ۵۵: ۱۵)

**وثانیاً**: ابلیس از جنس جن و مورد دعوت و مأمور به سجده بود.

از طرفی فرشتگان را نوعاً مقامی است ارجمند و والاتر از جن؛ و خلقتشان ابر حسب برخی روایات از نور؛ و اگر در حین خطاب، میانشان فردی یا گروهی از جن که در رتبه و منزلتی پائین‌تر است باشد، به طریق اولی موظف به چنین وظیفه‌ای است. کما این‌که ابلیس دریافت که مأمور است به سجده آدم، منتها بر اثر تکبر، در مقام معارضة بر آمده، می‌گوید: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ (اعراف: ۷: ۱۲).

### [در بیان علت سجده نکردن شیطان]

و در واقع، علت عدم اطاعت خود را فضیلت ذات و برتری بر آدم بیان می‌کند، که با همین استدلال کبر باطنی را آشکار و خود خواهی و عجب خویش را روشن ساخت. و می‌توان گفت: این اظهارات تلویحاً اعتراضی است به خداوند متعال؛ که مثلاً چرا چنین دستوری صادر فرمودی؟ یعنی: امر تو حکیمانه نیست و فرمانت بیجا و گترة! و به همین سبب و علت اصلی است که در زمره کافران قرار می‌گیرد، نه صرف

۱. [اخیرنا أحمد بن محمد بن سعید، عن الحسين بن محفوظ] [قال]: حدثنا أحمد بن إسحاق، قال: حدثني الغطريف بن عبدالسلام بصنعاء اليماني قال: حدثني عبدالرزاق، عن معمر، عن الزهري، قال: حدثني أبو بكر عبدالله بن عبدالرحمن، قال: سمعت عثمان بن عفان، قال: سمعت عمر بن الخطاب، قال: سمعت أبا بكر بن أبي قحافة يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إن الله تبارك وتعالى خلق من نور وجه علي بن أبي طالب ﷺ ملائكة يسبحون ويقدمون ويكتبون [ثواب] ذلك لمحبيه ومحبي ولده ﷺ. مائة منقبة ص ۱۴۸؛ المنتبة الثمانون. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۹، غاية المرام، ج ۶، ص ۶۶.





مخالفت امر، زیرا سرپیچی از فرمان به تنهائی موجب کفر نمی شود، بلکه ایراد و انتقاد و نسبت جهل به ساحت قدس ربوبی و طرفیت و عناد با پروردگار و اعتراض و ایراد به کار خدا که امری قبیح است و ناصواب و مطابق حکمت نیست، او را به کفر می کشاند؛ و اگر به جای آن می گفت:

فرمان تو راست و امرت به مقتضای حکمت و مصلحت، ولی خودخواهی من مانع از اتیان به سجده است؛ گرچه گناه و عصیانی عظیم بود ولی موجب کفر او نمی شد.

در روضه کافی، روایتی مسنداً از جمیل، نقل است، که از امام صادق علیه السلام پرسید:

آیا ابلیس از فرشتگان بود؟ یا در آسمان سمتی به او واگذار شده بود؟ حضرت فرمود: نه، از جمله فرشتگان بود و نه، پستی و مقامی در آسمان داشت و

نه، کرامتی [هیچ عزت و احترامی نداشت]. گوید: نزد طیار آمدم و آنچه را شنیده

بودم به او باز گفتم او در مقام انکار بر آمده، باورش نیامد. [طیار از صحابه حضرت

است و پیش خود خیال می کرده که ابلیس از فرشتگان است، نه این که با امام مخالف

باشد. [بعد] [طیار] گفت: چگونه از فرشتگان نباشد و حال آن که خداوند می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

گوید: سپس طیار وارد بر حضرت شد، در حالی که من همراه او بودم و

عرضه داشت: فدایت شوم، چه فرمائید در خطاب:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ که به مؤمنین است آیا منافقین را نیز شامل است؟

فرمود بلی، در این خطاب، منافقان و گمراهان و هم کسانی که اقرار به دعوت

ظاهری نموده اند داخل می شوند.

در ذیل روایت دیگری به همین مضمون دارد که: «کان ابلیس ممن اقرّ بالدعوة

...

۱. ابوعلی الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن علي بن حديد، عن جميل ابن دراج قال: سألت ابا عبيد الله عليه السلام عن إبليس أكان من الملائكة أم كان يلي شيئا من أمر السماء؟ فقال: لم يكن من الملائكة ولم يكن يلي شيئا من أمر السماء ولا كرامة، فاتيت الطيار فاخبرته بما سمعت فانكره وقال: وكيف لا يكون من الملائكة؟ والله عزوجل يقول: ﴿وَإِذَا قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ فدخل عليه الطيار فسأله وأنا عنده فقال له: جعلت فداك رایت قوله عزوجل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ في غير مكان من مخاطبة المؤمنين أيدخل في هذا المنافقون؟ قال: نعم يدخل في هذا المنافقون والضلال وكل من أقر بالدعوة الظاهرة. الكافي، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۳

دعوتی که از جانب پروردگار برای سجده آدم شد، ابلیس مقرر بود، به همین سبب، هنگامی که خداوند او را مورد استیضاح در عدم اتیان به سجده قرار داد، در مقام جواب علت را افضلیت خود نسبت به آدم بیان نمود.



\*\*\*

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۲۵)

و گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت جای گیرید و از میوه های آن به فراوانی بخورید، هر جا و هر وقت که بخواهید و نزدیک این درخت نشوید [که اگر شوید] از ستمکاران گردید.

﴿فَازَلَمَّا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾ (۳۶)

پس شیطان آن دو را از بهشت به لغزش افکند و ایشان را از محلّ و مقامی که در آنجا داشتند، بیرون کرد؛ و گفتیم فرود آئید، که برخی تان مر برخی را دشمنید و برای شما در زمین قرارگاه و بهره ای است تا روزگاری [هنگام مرگ].

﴿فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۳۷)

پس آدم از جانب پروردگارش سخنانی فراگرفت و خداوند بر او توبه پذیرفت؛ که تحقیقاً او بسیار توبه پذیر است و مهربان.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جميل قال: كان الطيار يقول لي: إبليس ليس من الملائكة وإنما أمرت الملائكة بالسجود لآدم ﷺ فقال إبليس: لا أسجد، فما لإبليس يعصي حين لم يسجد وليس هو من الملائكة؟ قال فدخلت أنا وهو على أبي عبدالله ﷺ قال: فأحسن والله في المسألة، فقال: جعلت فداك أرايت ما ندب الله عزوجل إليه المؤمنين من قوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ أدخل في ذلك المنافقون معهم؟ قال: نعم والضلال وكل من أقر بالدعوة الظاهرة وكان إبليس ممن أقر بالدعوة الظاهرة معهم. الكافي، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۱